

جنگ و صلح

امیر حسین خوشحال



همسر من زانتیا نمی‌خواهد / تور در آسیا نمی‌خواهد
مکه و مشهد و نجف یا قم / سوریه، کربلا نمی‌خواهد
شنبه او را به زرگری بردم / دیدم اصلاً طلا نمی‌خواهد
یک شبی آمدش سر میز و / گفت دیگر غذا نمی‌خواهد
قهوه، نوشابه، رانی و ایستک / دوغ، باوریا نمی‌خواهد
اختیارش اگر به خود باشد / شک ندارم هوا نمی‌خواهد
من هواخواه آشتی هستم / همسر من منتها نمی‌خواهد

من طرفدار صلح و شادی

او ولی فکر سلب آزادی

مثل ابری که اهل بارش نیست / همسر من اهل صلح و سازش نیست
مادرش هم سفارش را کرد / او ولی آدم سفارش نیست
هست رفتار او خشونت‌بار / گرچه عضو گروه داعش نیست!
من نخودچی شدم ولی دیدم / او برایم شبیه کشمش نیست!
داخل جمع! اگر که من باشم / اهل تفریح یا خوش‌وبش نیست
گر زنده حرف، داخل جمعی / حرف‌هایش بدون ترکش نیست
قبلاً از من سؤال می‌پرسید / دیگر امروز اهل پرسش نیست

من طرفدار صلح و شادی

او ولی فکر سلب آزادی

راه ما ناگهان شبی سد شد / خوب بود ابتدا، سپس بد شد
گرچه اهل یقین بود اما / ناگهان یک شبی مردد شد
داشت تصمیم کودتا انگار / و نگاهش چو «گل محمد» شد
بود دریای زندگی آرام / ناگهان جزر آن شبی مد شد
آمدم خانه از سر کارم / بی‌سلام از کنار من رد شد
قهر می‌کرد مقطعی قبلاً / قهرهایش دوباره ممتد شد!

من طرفدار صلح و شادی

او ولی فکر سلب آزادی

داخل خانه او اتو دارد / تا بخواهید رنگ مو دارد
صبح جمعه همیشه برنامه / با فرنیگیس و آرزو دارد
داخل جیب و داخل کیفش / پسته و تخم‌هی کدو دارد
قبل‌ها زیر یک پتو بودیم! / تازگی‌ها خودش پتو دارد!
من خودم زن‌عمو ندارم و او / تا بخواهید زن‌عمو دارد
پس چرا با تمام امکانات / قصد جنگ و بگومگو دارد؟
علت قهر کردنش این است / چون که فهمیده او هوو دارد!

من طرفدار صلح و شادی

او ولی فکر سلب آزادی

